

درباره‌ی * تیرماه

در صفحه‌های ۴۲-۴۵ سال ۱۳ ماهنامه‌ی آینده (فروردین - خرداد ۱۳۶۶) مقالاتی است از آقای علی حصوری با عنوان «تیرماه = پاییز تازیکان». این مقاله کلاً به دو موضوع می‌پردازد: اول آنکه با گردآوری شواهد (عمدتاً شعری) نشان می‌دهد که واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان نیز در ادب فارسی به کار رفته است. دوم کوشش می‌شود که آغاز زمان روایی واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان تبیین و تعیین گردد.

موضوع اول، به اصطلاح فارسی زبانان، دوباره کاری است، چرا که مدتهاست که این مطلب به دفعات در نوشته‌های فارسی طرح و بحث شده است، نگاه کنید به:

□ محمد تقی بهار (ملک الشعراء): «شرح حال فردوسی از روی شاهنامه»، ماهنامه‌ی باختر (اصفهان)، سال اول، شماره‌های ۱۱-۱۲ (مهر-آبان ۱۳۱۳).
 □ سید حسن تقی‌زاده: گاهشماری در ایران قدیم، تهران ۱۳۱۷ خورشیدی، صفحه‌های ۵۷-۵۸.

□ جلال همایی: یادداشتها بر طبع دوم التفهیم لاوایل صناعاتنجیم، تهران ۱۳۵۳، صفحه‌های ۷۵۰-۷۵۱.

□ ایرج وامقی: «نقدی بر» واژه نامک»، ماهنامه‌ی آینده (تهران)، سال هفتم، شماره‌ی ۷ (مهرماه ۱۳۶۵).

□ ایرج وامقی: «درباره‌ی تیر و تیرگان»، ماهنامه‌ی چیستا (تهران)، سال اول، شماره‌ی ۳ (آبان ۱۳۶۵).

□ آخر الامر شواهد یاد شده تحت عنوان «تیر» در لغت‌نامه‌ی دهخدا. البته اگر قصد تکمیل باشد، بر شواهدی که در این نوشته‌ها یاد شده، مبلغی دیگر نیز میتوان افزود.

اما موضوع دوم، یعنی یافتن زمان آغاز روایی واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان، ظاهراً اصالت تحقیق دارد. در این کوشش چنان فرض می‌شود که در ایران پیش از اسلام (مثلاً در دوران ساسانیان) تقویمی روا بوده است ۳۶۵ شباروزی بدون هیچ کسری، که خوب بناچار، به واسطه‌ی کوتاهتر بودن طول این چنین سالی از طول سال اعتدالی، گردان بوده است و تبعاً زمانی تیر ماه این تقویم با فصل خزان مقارن میشده، و این کلمه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان، از هنگام آن تقارن روا شده است.

آقای علی حصوری به هیچ وجه خود را ملزم به اثبات این امر که در ایران پیش از اسلام، تقویمی گردان رایج بوده، نمی‌بیند، لایذ بدان جهت که این موضوع ثابت شده و مسجل است و ما (و لاقلاً این قلمزن) نمیدانیم که این موضوع را خود ایشان تحقیق

فرموده‌اند یا اینکه استنادشان به کوششهایی است که توسط دیگران پیشتر شده است؟ بدیهی است که تا آقای علی حسوری در این باره مقاله‌ی نبردازند و منتشر نکنند، ما از چند و چون نظرات و مستنداتشان آگاه نخواهیم شد، و در این مقام، بناچار، به آنچه که دیگران - جز ایشان - در این باره انتشار داده‌اند، میپردازیم:

مرحوم سید حسن تقی‌زاده، در کتاب «گاهشماري در ايران قديم» به دو نوع گاهشماري در ايران پيش از اسلام قائل شده است: یکی تقویمی که در هر یکصد و بیست سال، یک ماه سی شباروزی کبیسه میشده و تبعاً ابتدای سال در حدود نقطه‌ی از سال اعتدالی (با حداکثر سی شباروز پیشی) ثابت میمانده است، و دیگر تقویمی که سیصد و شصت و پنج شباروز بدون هیچ کسری داشته و به واسطه‌ی کوتاهتر بودن طول سال این تقویم از طول سال اعتدالی، تبعاً ابتدای تقویم، در سال اعتدالی گردان بوده است.

ببینیم دلیل و سند آن مرحوم بر وجود تقویم گردان، چه بوده است: «آنچه خبر از این ماه و سال ایرانی در تواریخ قدیمه داریم، همیشه سیار بوده، و قدیمترین خبر ما (یعنی با تعیین موقع ایام در سال شمسی و تطبیق با تاریخ دیگری) آن است که در سال جلوس یزدگرد سوم ساسانی (آخرین پادشاه آن سلسله) در ۶۳۲ مسیحی و ۱۱ هجری نوروز یعنی اول فروردین ماه در ۱۶ حزیران (ژوئن) رومی، یعنی در روز نود و یکم از اول بهار واقع بوده است» (گاهشماري در ايران قديم، صفحه های ۳-۴).

جالب توجه آنکه این قدیمترین - و لابد محکمترین خبر و سند آن مرحوم - همانا مبدأ تقویم مشهور و معروف به تقویم یزدگردی (قدیم) است.

هیچکس شك ندارد که تقویم یزدگردی - که دوران روایی آن پس از اسلام است - تقویمی گردان بوده است (و هنوز نیز در آنجاهایی که اندک روایی دارد، گردان است) و مبدأ آن هم روز اول تابستان سال یازده اعتدالی از مبدأ هجرت است، ولی این تقویم دوران اسلامی چه ربطی به تقویم دوران پیش از اسلام دارد؟

اینجا، ممکن است دو نظر - هم عرض یکدیگر - اظهار شود: یکی آنکه تقویم یزدگردی یک تأسیس جدید است که ایرانیان، پس از روایی اسلام آن را تأسیس کرده‌اند، که در آن صورت هیچ ربطی به تقویمهای ایران پیش از اسلام پیدا نمیکنند و بهر حال مربوط به دوران بعد از اسلام میشود. دیگر آنکه تقویم یزدگردی یک تأسیس جدید نبوده، بلکه دنباله‌ی تقویم دوران ساسانی است. آیا میتوان این نظر ثانوی را به سند و مدرکی محکم و قابل اعتماد و خدشه ناپذیر مستند کرد؟ قریب به اتفاق منابع قدیمی حاکی از آن است که تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام در هر یکصد و بیست سال به مدت یک ماه سی شباروزی کبیسه میشده و چون با انقراض ساسانیان، وضع عمومی جامعه آشفته شد و متصدیان رسمی و مسئول نگهداری حساب سال و ماه باقی نماندند، کبیسه‌ی یک ماه سی شباروزی در هر یکصد و بیست سال معمول نشد و بهمین جهت تقویم ایرانیان (اعنی تقویمی که پس از انقراض ساسانیان معمول بود و به نام یزدگردی نامیده شد) گردان شد. حال چگونه میتوان به استناد خصوصیت و مبدأ تقویم یزدگردی

که بعد از روایی اسلام در ایران معمول گردید معتقد شد که ایرانیان، در دوران پیش از اسلام، تقویمی گردان داشته‌اند؟

علاوه بر اینها، مرحوم تقی‌زاده به منابع غیر ایرانی نسطوری و یهودی هم که چسسته و گریخته دو شیوهی گاهشماری خودی و بیگانه را تطبیق داده‌اند مراجعه میکند که از میان همه‌ی آنها، عبارتی از «سینودهای شرقی» که از جمله منابع نسطوری است، با نظر آن مرحوم هماهنگ است که: «... در ماه تشری اول که تیرماه است از سال ۱۵ سلطنت پادشاه رؤف و خیر خسرو شاهنشاه...» که اولاً امکان دریافت و تطبیق غلط نویسنده‌ی نسطوری و نیز ترجمه‌ی غلط مترجم متن سربانی به فرانسه نادیده گرفته شده، ثانیاً این تطبیق از صاحبان اصلی تقویم - یعنی ایرانیان - نیست تا بتوان به‌استناد آن درباره‌ی چگونگی تقویم ایرانیان، بدون دغدغهی خاطر، قضاوت کرد، ثالثاً فقط با یک تطابق نمیتوان حکم کلی و همه شمول صادر کرد.

این قلمزن تأکید میکند که با جستجوهای فراوانی که کرده است، در هیچ منبع اصیل قدیمی که به تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام پرداخته است، به این کسه ایرانیان تقویمی گردان داشته‌اند، برخورد کرده است.

در صفحه‌ی ۲۵ شماره‌ی اول سال اول ماهنامه‌ی چیستا (شهریور ۱۳۶۵)، ضمن مقالتی از پرویز رجیبی با عنوان «تیرگان» آمده است:

«... با این همه گمان نمیرود، با همه‌ی نیایشها و جشن و سرورها، جز به ندرت در تیرماه و تیرگانه‌های این سرزمین، بارانی بر زمینهای سوخته‌ی کشاورزان فقیر فرو ریخته باشد و دقیقاً نیایش به‌مخاطر نیاز به باران بوده است نه به‌خاطر فرود آن. شگفتا، که مردم بردبار هرگز دست از امیدشان بر تیرماه نسته‌اند و تن به یأس نسپرده‌اند.»

آقای ایرج وامقی (دکتر در زبان‌شناسی)، درباره‌ی این تکه از نوشته‌ی پرویز رجیبی، در شماره‌ی ۳ سال اول ماهنامه‌ی چیستا (آبان ۱۳۶۵)، در مقالتی با عنوان «درباره‌ی تیر و تیرگان» نوشته‌اند:

«نظر مؤلف به شرطی درست میبود که تیرماه کهن درست در محل همین تیرماه کنونی - یعنی در سی روزه یا سی و یک روزه‌ی آغاز تابستان قرار میداشت، درحالی که شواهد فراوان - چه در اوستا [کدام نسک و فرگرد و کرده؟] و ایران پیش از اسلام [کجای ایران پیش از اسلام؟] و چه در ادب فارسی پس از اسلام - نشان میدهد که چنین نبوده است.»

ایشان، آنچه از ادب فارسی پس از اسلام نقل کرده‌اند (بی‌آنکه چاپ و صفحه‌ی منابع را یاد کنند و به‌همین اعتبار گمان میبرم از لغتنامه‌ی دهخدا رونویسی کرده باشند) مبلغی شعر فارسی از شعرای متقدم است که خوب روایی کلمه‌های تیر و تیرماه به معنی پاییز و خزان در دوران پس از اسلام را دلالت میکند (که عرض کردم پیش از ایشان مرحومان محمد تقی بهار (ملك الشعراء) و سید حسن تقی‌زاده و جلال همایی ایضاً کرده و شواهدی ارائه کرده بودند). ولی ببینیم آن شواهدی که ایشان در

جهت اثبات بودن تیرماه در پاییز، از اوستا و ایران پیش از اسلام، بدانها تمسک می‌جویند و استناد می‌کنند، چگونه است:

ایشان، تکه‌یی از بندش را به‌نقل از کتاب اساطیر ایرانی تألیف مهرداد بهار، نقل کرده‌اند که در آن تکه آمده است: «چون هر ماهی را اختری خویش است، ماه تیر، چهارم ماه از سال، و خرچنگ، چهارم اختر از بره است»، و پس از نقل این تکه، نوشته‌اند: «تمام قرائن که نقل همه‌ی آنها لازم نیست [چرا؟] نشان میدهد که تیر، ماه اول پاییز بوده و نه ماه اول تابستان». و طلبه‌یی همچون این قلمزن، به‌اصطلاح، حاج و واج میماند که چطور، به‌استناد آن تکه از بندش، میتواند چنین نظری ابراز کرد؟ این تکه از بندش که اسطوره‌وار در گریده‌های زاداسپرهم نیز آمده است، چه میگوید و دال بر چیست؟:

● هر ماهی با اختری (برجی) خویش است. یعنی هر يك از ماههای سال با یکی از بروج سال خویش است، ارتباط دارد، مربوط است، مطابق است، تطبیق میکند.

● ماه تیر چهارم ماه از ماههای سال است. ترتیب ماههای سال در همان بندش آمده است به‌این شرح:

ماه ۱	ماه ۲	ماه ۳	ماه ۴	ماه ۵	ماه ۶	ماه ۷	ماه ۸	ماه ۹	ماه ۱۰	ماه ۱۱	ماه ۱۲
فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند ارمذ

● خرچنگ (سرطان) چهارمین اختر (برج) از بروج سال است. ترتیب بروج و اینکه کدام بروج با فصول سال تطبیق میکند در همان بندش و دینکرد آمده است این چنین:

برج ۱	برج ۲	برج ۳	برج ۴	برج ۵	برج ۶	برج ۷	برج ۸	برج ۹	برج ۱۰	برج ۱۱	برج ۱۲
بره	گاد	دویبکر	خرچنگ	شیر	خوشه	ترازو	کژدم	ییمسب	بز	دلو	ماهی
بهار			تابستان			پاییز			زمستان		

حال اگر ما به‌تصریح همین تکه از بندش «خویشی» ارتباط و مطابقت ماه چهارم سال یعنی تیر را با برج چهارم یعنی خرچنگ برقرار کنیم، این دو جدول، روی هم، به‌این صورت در می‌آید:

۱۲ ماه	۱۱ ماه	۱۰ ماه	۹ ماه	۸ ماه	۷ ماه	۶ ماه	۵ ماه	۴ ماه	۳ ماه	۲ ماه	۱ ماه
فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
برج ۱	برج ۲	برج ۳	برج ۴	برج ۵	برج ۶	برج ۷	برج ۸	برج ۹	برج ۱۰	برج ۱۱	برج ۱۲
بره	گاد	دوبیگر	خرچنگ	شیر	خوشه	قرازو	کتردم	یسمب	بز	دلو	ماهی
بهار			تابستان			پاییز			زمستان		

و این جدول به‌وضوح نشان می‌دهد که به‌استناد بندهش و گزیده‌های زاداسپرم و دینکرد، ماه تیر (چهارم ماه از فروردین) مطابق برج خرچنگ (چهارم برج از بره) و مطابق اول تابستان است. و این طلبه به‌راستی ننمیداند کدام قرینه یا قرائن که آقای دکتر ایرج وامقی نقل آنها را لازم ندیده‌اند «نشان می‌دهد که تیر ماه اول پاییز بوده و نه ماه اول تابستان»؟

آقای دکتر ایرج وامقی فقط به‌نقل این تکه از بندهش اکتفا نفرموده‌اند، بلکه مستندات دیگری هم دارند، این چنین:

«در نوروزنامه‌ی منسوب به‌خیام آمده است: این ماه را بدان تیر خوانند که اندر او جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند» و هیچ توضیح نفرموده‌اند که این تکه از جنگ (مجموعه) به‌غلط نامزد به «نوروزنامه» چه ربطی به‌نظر ایشان پیدا می‌کند. آقای دکتر ایرج وامقی، نه‌تنها روشن نفرموده‌اند که به‌کدام جزء این تکه از آن نوشته استناد دارند، بلکه نوشته را بریده و ابتر نقل فرموده‌اند و حال آنکه اگر تمام آن مطلب را نقل می‌فرمودند آن وقت خود به‌غلط بودن نظرشان بیشتر واقف می‌شدند. تمام آن تکه از مجموعه‌ی «نوروزنامه» چنین است:

«تیرماه. این ماه را بدان تیر ماه خوانند که اندرو جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند، و تیر آفتاب از غایت بلندی فرود آمدن گیرد، و اندرین ماه آفتاب در برج سرطان باشد، و اول ماه از فصل تابستان بود».

خواننده بعینه ملاحظه می‌فرماید که متن «نوروزنامه» کاملاً نقیض نظر ایشان (مصادف بودن تیرماه با فصل پاییز) است، آخر «نوروزنامه» تصریح دارد که «تیر ماه... اول ماه از فصل تابستان بود»!

آقای ایرج وامقی (دکتر در زبانشناسی) باز هم استناد می‌فرمایند: «در تقسیم‌بندی سال به‌شش بخش نامساوی، در اوستا - مقصود گاهان بارها است - گاهان بار سوم، که روز یکصد و هشتادم از سال، یعنی آخر تابستان است که آنرا پتیه شهیم یا Paitis-hahya مینامند که معنی تحت‌اللفظی آن دانه آور یا گردآوری غله است،

که مقصود از آن پایان تابستان است».

خوب، گیرم که پتیه شهیم پایان تابستان باشد، این کلمه و جشن چه ربطی به تیر و تیرماه دارد؟ لابد جناب آقای دکتر ایرج وامقی برای راهنمایی هیچمدانانی همچون این طلبه ایضاح خواهند فرمود. ان‌شاء‌الله.

آقای دکتر ایرج وامقی، به دنبال آنچه که گذشت، مرقوم فرموده‌اند: «... علی‌الخصوص اگر در نظر بگیریم که جشن بزرگ تولد مهر نیز در اول زمستان است - که امروزه نیز با عنوان شب یلدا باقی است - و قاعدتاً این جشن باید در مهر ماه باشد نه در دی، با این حساب مهر نیز در اول زمستان قرار می‌گیرد. همه‌ی اینها نشان می‌دهد که ما با سال شماری روبرو هستیم که از اول تابستان آغاز می‌شده است».

ظاهراً - بل قطعاً - جناب آقای دکتر ایرج وامقی ایزد مهر، دارنده‌ی هزار چشم و هزار گوش، دارنده‌ی دشتهای فراخ، که از سنگ زاده می‌شود، که از میوه‌ی درخت کاج بیرون می‌آید، که در دریا سوار بر دلفین است و در خشکی بر گرده‌ی شیر نشسته است، که گاه خورشید را به‌وی نسبت می‌دهند و خورشید را مهر و مهر را خورشید مینامند، که با اسپه‌ای سپید بلند یال سوار بر کالسکه‌ی زرین در آسمان میتازد، که نظم دهنده‌ی گردش دوازده اختر است و آخرالامر ایزد مهر را که ماه مهر و روز مهر نامزد بدوست و ستایش و نیایش وی بسی قدیمیتر از عهد اوستایی است با مهر پیام آور که در آغازین سالهای حکومت اشکانیان در حدود اوایل زمستان زاده شد و به‌دوران همان اشکانیان اعلام و اعلان رسالت کرد، که چرخ خورشید را به‌نشانه‌ی عالمگیر بودن آیینش به‌شکل چلیپا بدست می‌گرفت و یا در تصاویرش بر پشت سرش نقش می‌کردند، که به‌هنگام رفتن از این جهان شام آخر را برگذار کرد، که برای مقامات آیینی مراتب هفتگانه را برقرار کرد، که کلاه گوشه‌دار برس می‌گذاشت، باهم خلط و التباس فرموده‌اند.

درست است که هم ایزد مهر و هم مهر پیام‌آور نام «مهر» داشته‌اند، ولی ایزد مهر پدیده‌ی اسطوره‌ی است و به‌همین اعتبار ذهنی و غیر مادی، و حال آنکه مهر پیام آور، رسولی بود عینی و مادی، روزی زاده شد و روزی مرد، همان رسولی که مراسم تقدیس وی به‌صورت تقدیس عیسی‌ی ناصری و مراسم کلیسایی تحول یافت.

خواننده‌ی با فراست انصاف خواهد داد که شب یلدای مربوط به مهر پیام آور ربطی به ماه مهر منسوب به‌ایزد مهر ندارد و لهذا نمیتوان به‌واسطه‌ی این خلط و التباس حکم کرد که ماه مهر در اول زمستان بوده است.

همچنانکه ملاحظه می‌فرمایید، هیچیک از استنادات و توجیحات آقای دکتر ایرج وامقی، به‌هیچ وجه، ثابت نمی‌کند که در دوران پیش‌از اسلام، ایرانیان تقویمی داشته‌اند که از ابتدای تابستان شروع می‌شده تا لازم بیاید که در چنان تقویمی، تیرماه مطابق اول پاییز و خزان بشود که به‌تبع آن کلمات «تیر» و «تیرماه» توسماً معنی پاییز و خزان پیدا کند.

برگردیم به‌مقاله‌ی آقای علی حصوری. همچنانکه عرض کردم، ایشان وجود

تقویمی گردان، در ایران پیش از اسلام، را امری مسلم و ثابت شده فرض کرده و در مقاله‌ی خود لابد بدان اعتبار که امری بدیهی است - به چگونگی تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام (و لاقلاً در دوران ساسانیان) که پایه‌ی بقیه‌ی مطالب مرقومی ایشان است، نپرداخته‌اند، تا ما بتوانیم درباره‌ی چگونگی استنادات و استدلالات ایشان قضاوت کنیم و ما بناچار نوشته‌های مرحوم سید حسن تقی‌زاده و آقای دکتر ایرج وامقی را بررسی کردیم و دیدیم که با چنان اسنادی که ایشان ارائه کرده‌اند و استدلالاتی که فرموده‌اند، نه تنها وجود تقویمی گردان در ایران پیش از اسلام ثابت نمیشود، بلکه برعکس با استناد به همان مستندات مسلم میشود که تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام تقویمی بوده که کیسه‌ی می‌شده و ابتدای سال همواره در حدود اعتدال ربیعی ثابت میمانده است (و در این مقال از بحث درباره‌ی تقویم فرسی یا یزدگردی باستانی ساخته و پرداخته‌ی مرحوم ذبیح‌الله بهروز درمیگذریم که پاک بیراهه است و خود آن مرحوم هیچ سند و مدرکی برای وجود چنان تقویمی ارائه نداد، تا ارزش بحث مستدل و مستند را داشته باشد).

آقای علی‌حضوری، در مورد آغاز روایی واژه‌های «تیر» و «تیرماه» بمعنی پاییز و خزان، مرقوم فرموده‌اند:

«سال ۷۰۰ میلادی (پایان قرن هفتم و مصادف با پایان کار ساسانیان) ... بهترین موقعیت تاریخی است که بتواند کاربرد تیرماه را در معنی خزان توجیه کند. درست در همین حدود فرهنگ زردشتی که حامی تقویم خورشیدی گردان بود دچار ضعف شده است و مخصوصاً در شرق ایران (سند) مانویت جای آن را گرفت. در نتیجه کاربرد تقویم گردان (یزدگردی) محدودتر و محدودتر گردید و با زوال ساسانیان و آمدن اسلام به ایران، به نقاط خاصی و در دوره‌ی ما به کرانه‌های خزر و خلیج فارس، محدود شد.»

درباره‌ی این نظر اجتهادی آقای علی‌حضوری، بعضی ملاحظات درجاست است:

- ۱- گویا ایرانیان، در دوران پیش از اسلام، تقویمی گردان داشته‌اند که روایی آن تقویم در سال ۷۰۰ (پایان قرن هفتم) میلادی محدود شده است. چنانکه پیش از این گذشت، این موضوع - یعنی وجود تقویمی گردان آنهم در ایران پیش از اسلام - نه تنها مسلم نیست، بلکه قریب به اتفاق اسناد و مدارک درست در جهت رد این نظر است.
- ۲- گویا فرهنگ زردشتی حامی تقویم گردان بوده، و وقتی فرهنگ زردشتی دچار ضعف شده، از روایی این تقویم گردان کاسته شده است. پیداست که اول باید ثابت شود که ایرانیان در دوران پیش از اسلام تقویمی گردان داشته‌اند، تا به تبع آن زردشتیان حامی چنان تقویمی بوده باشند. چون هیچ سندی که ثابت کند ایرانیان در دوران پیش از اسلام تقویمی گردان داشته‌اند به دست نیست، بناچار قضیه‌ی تبعی آن نیز قابل اثبات نیست، و جالب توجه آنکه سرآمدان کتاب خواننده و کتاب نویس و متدین زردشتی از بن منکر ربط تقویم گردان یزدگردی با آیین و فرهنگ زردشتی هستند، چنانکه مرحوم رشید شهمردان ایرانی، روز دوشنبه ۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۵۲

خورشیدی، در کنگره‌ی هزاره‌ی تولد بیرونی، سخنرانیی با عنوان «تایخ یزدگردی و بختنصری» ایراد کرد و اسناد و مدارکی ارائه داد که دال بر آن بود که زردشتیان متقدم، هیچگاه به تقویم یزدگردی (قدیم) تاریخ نگذاشته‌اند.

۳- گویا تقویم گردان یزدگردی در دوران پیش از اسلام، تقویمی رسمی و معمول بوده، ولی با انقراض ساسانیان، به واسطه‌ی ضعف پشتیبانان خود - اعنی زردشتیان - روایی آن به نواحی خاصی (مثلاً در زمان ما به کرانه‌های دریای خزر و خلیج فارس) محدود شده است. این طلبه جسارتاً سؤال میکند کدام ناحیه از ایران است که در آنجا، یا در باره‌ی آنجا کتابی نوشته شده، که اگر مؤلف خواسته جز تقویم هجری قمری، از تقویمی دیگر نیز یاد کند، از تقویم یزدگردی (قدیم) استفاده نکرده است؟

۴- گویا اول تیر ماه تقویم گردان (یزدگردی) در سال ۷۰۰ (پایان قرن دهم) میلادی - و یا در حدود آن سال - به پاییز (خران) رسیده است. دریافت حاق این نظر ایشان، برای طلبه‌ی همچون این قلمزن، نیاز به تخصیص اصطلاح دارد. به این معنی که پاییز یا خزان چه موقعی از سال اعتدالی شروع میشود؟ اگر منظور از ابتدای پاییز (خران) روز ۱۸۱ سال اعتدالی باشد، در آن صورت در سالهای ۱۱ و ۱۲ اعتدالی از مبدأ هجرت (مطابق سالهای ۶۳۲ و ۶۳۳ میلادی) روز اول تیر ماه سالهای اول و دوم یزدگردی مطابق روز ۱۸۱ سال اعتدالی بوده است و در سال ۱۳ اعتدالی از مبدأ هجرت (مطابق سال ۶۳۴ میلادی) این تطابق رفع شده و اول تیر ماه سال سوم یزدگردی برابر روز ۱۸۵ سال اعتدالی شد، و بناچار تخصیص سال ۷۰۰ میلادی یا حدود نزدیک بدان برای تقارن تیرماه یزدگردی با اول پاییز (خران) اعتدالی اشتباهی فاحش است و ۶۷ سال با آنچه که رخ داد اختلاف دارد. و اما اگر منظور از ابتدای پاییز (خران) روز اول برج میزان سال اعتدالی باشد، در این صورت از هنگام تأسیس تقویم یزدگردی تاکنون، ابتدای تیرماه یزدگردی به ابتدای برج میزان فرسیده است، بلکه این تطابق در سالهای ۱۴۹۱ تا ۱۴۹۴ اعتدالی از مبدأ هجرت، مطابق سالهای ۱۴۸۲ تا ۱۴۸۵ یزدگردی واقع خواهد شد، و بناچار سال ۷۰۰ میلادی یا حدود آن اصلاً مورد پیدا نمیکند.

۵- گویا تطابق تیرماه یزدگردی با پاییز (خران) موجب آن شده است که بعدها - به واسطه‌ی اهمیت موقع این تطابق - کلمه‌های «تیر» و «تیرماه» پاییز یا خزان را تداعی کند. این قلمزن، این نظر را پر بیراه نمیداند و امکان آن را میبیند که بتوان آن را به وجهی مستدل کرد، ولی با این شواهد و دلایل که آمده، نمیداند اگر کسی بپرسد: «چون سال اعتدالی چهار فصل (بگذریم از دو فصل تابستان و زمستان بزرگ) دارد و هیچ دلیل ندارد که پاییز رجحانی بر سه فصل دیگر داشته باشد، بناچار اگر تیر و تیرماه پاییز را تداعی کند، پس فروردین تابستان را، مهر زمستان را و دی بهار را باید به خاطر بگذراند (چرا که معقول نیست ایرانیان فقط پاییز را در خاطر ها نگهدارند و از سه فصل دیگر درگذرند)، آیا شاهده‌ی هست که در ادب ایرانی، فروردین به معنی تابستان، مهر به معنی زمستان و دی به معنی بهار به کار رفته باشد؟» جوابش را چه بدهد؟